

مارکسیسم و انقلاب در ایران

بیژن هیرمن‌پور

۱۳۵۹ (۱۹۸۰)



<https://bijan.hirmanpour.net>

در ایران بررسی مارکسیسم و جریانات مارکسیستی و بررسی نظرات این جریانات در مورد وقایع اجتماعی از جهت صرفاً تئوریک تقریباً غیر ممکن است. در آنجا محافل روشنفکری مارکسیستی یا روشنفکران و پروفیسورهای مارکسیست «مستقل» آنچنانکه در اروپا دیده می‌شود وجود ندارد. مارکسیسم در آنجا بمعنی واقعی کلمه صرفاً بعنوان تئوری مبارزه عرض اندام می‌کند و صرفاً آنرا می‌توان در نزد سازمانها و گروههای سیاسی و جریان فعالیت آنها مطالعه کرد. توضیح علت این امر شاید دیگر لازم نباشد: اختناق و سرکوب شدید پلیسی در زمینه کار فرهنگی و تئوریک.

تا جائیکه به سازمانهای مدعی مارکسیسم در ایران مربوط می‌شود شاید بتوان گفت که بدون اغراق بیش از سی گروه و سازمان و یا حزب وجود دارد که خود را بدون تردید مارکسیست لنینیست می‌خوانند که در تشریح اصول عام مارکسیسم - لنینیسم هیچگونه اختلافی با یکدیگر ندارند و برعکس همه سعی می‌کنند با استناد به نوشته‌های مارکس و انگلس و لنین نشان دهند که آنچه می‌کنند و آنچه می‌گویند کاملاً با مارکسیسم - لنینیسم تطبیق دارد. ولی این وحدت نظر در اصول مانع از آن نشده است که هر یک از این سازمانها بنحوی متفاوت از دیگری اوضاع فعلی را تحلیل کند و وظایف خود را استنتاج نماید و تحلیل مارکسیسم در شرایط مشخص ایران فقط از این طریق میسر است یعنی فقط با توجه به نحوه تحلیل هر سازمان از اوضاع کشور و جهت‌گیری سیاسی آن براساس این تحلیل و شیوه مبارزه‌ای که از این تحلیل و جهت‌گیری سیاسی حاصل می‌شود می‌توان جریانات مارکسیستی را مورد مطالعه قرار داد و با توجه به همین روش است که من در اینجا به اختصار پاره‌ای از مهمترین جریانات مارکسیستی را در ایران در ارتباط با انقلاب اخیر بررسی می‌کنم.

در انقلاب اخیر ایران در میان گروهها، سازمانها و احزاب گوناگون موجود مخصوصاً دو حزب و سازمان حائز اهمیت است: یکی حزب توده (حزب کمونیست) می‌باشد که مخصوصاً از لحاظ تاریخی اهمیت دارد زیرا که قدیمی‌ترین سازمان مدعی مارکسیسم - لنینیسم است که هنوز به هر حال حیات دارد و مدت ۲۵ سال یعنی از آغاز پیدایش خود در ۱۹۴۱ تا ۱۹۶۶ بلامعارض ماند و هر چند که پس از کودتای ۱۹۵۳ کمیته مرکزی آن بخارج از کشور منتقل شد و فعالیت آن در داخل کشور بسیار محدود گردید، ولی به هر حال قبول آن از طرف شوروی و کشورهای سوسیالیستی بعنوان حزب کمونیست ایران و در اختیار داشتن وسائل تبلیغاتی از قبیل رادیو و روزنامه‌ها و مجلات گوناگون در خارج از کشور این حزب را سر پا نگهداشت تا آنکه در شرائط انقلابی اخیر باز بدخل کشور منتقل شد و سعی در بسط صفوف خود نمود. دیگر، سازمان چریکهای فدائی خلق است که هسته‌های اولیه آن از سال ۱۹۶۷ [۱۳۴۶] شروع به تکوین یافت و در سال ۱۹۷۰ [۱۳۴۹] با ارائه تحلیلی از اوضاع کشور مبارزه مسلحانه را آغاز نمود و در طی ۶ سال قبل از انقلاب اخیر با وجود ضربات بزرگ وارده از طرف پلیس همواره لاقلاً بخش اعظم روشنفکران انقلابی را در صفوف و گرداگرد خود داشت و در قیام مسلحانه فوریه ۱۹۷۹ [بهمن ۱۳۵۷] به هر حال گروه کوچکی از چریکهای این سازمان نقش بزرگی در بسیج روحیه تعرضی مردم و اشغال پادگانها داشتند بطوریکه عامه مردم در روزهای قیام تعداد آنها را صدها بار بیشتر از تعداد واقعی‌شان تخمین می‌زدند و در افسانه‌هایی که از قهرمانی آنها ساخته بودند آنها را در همه جا حاضر نشان می‌دادند و، بدلیل همین مبارزات، پس از قیام تنها سازمان چپ است که از پایگاه توده‌ای وسیع برخوردار است (بجز سازمان کومله در کردستان). سایر سازمانها در میان روشنفکران هوادارانی دارند و توفیق تلاشهای آنها

برای نفوذ در طبقه کارگر در دو ساله اخیر دقیقاً قابل ارزیابی نیست.

در رابطه با تحلیل اوضاع و خط مشی مبارزاتی همین دو جریان یعنی حزب توده و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران می‌توان مهمترین گرایشهایی که بنحوی از انحاء از طرف سایر سازمانها پذیرفته شده را ملاحظه کرد و از این لحاظ چون به هر حال انقلاب در ایران به سرنگونی شاه منجر شد باید دو مرحله را از یکدیگر تفکیک کرد: قبل از سرنگونی شاه و پس از استقرار رژیم جدید.

حزب توده در سالهای ۷۰ [۵۰] رژیم ایران را رژیم دیکتاتوری توصیف می‌کرد که البته به اصلاحاتی بنفع مردم نیز ناگزیر است و در میان طبقه حاکمه کسانی را می‌دید که می‌توانند نوعی دموکراسی به ایران بدهند و اساساً تصور می‌کرد که می‌توان حکومت شاه را دموکراتیزه نمود. مثلاً در سال ۱۳۵۲ در شماره اول مجله دنیا می‌نویسد: «ما با اقداماتی که در شهر و ده در زمینه پیشرفت کشور ما انجام می‌گیرد مخالف نیستیم» و ادامه می‌دهد: «این نقش انقلابی و انتقادی حزب ما حاکی از نفی این واقعیت نیست که ایران در چارچوب سرمایه‌داری پیشرفتهائی کرده و می‌کند و سیمای سنتی جامعه ما بیش از پیش دگرگون شده و دینامیسم جامعه فزونی گرفته و در آن کارخانه، جاده، مدرسه، ورزشگاه و گامهائی در جهت تحول صنعتی برداشته می‌شود. ما از مردم نمی‌خواهیم که واقعیات را نبینند.» در نتیجه این حزب خواستار سرنگونی شاه نیست بلکه خود تأکید می‌کند که «تحلیل حزب ما حاکی از آن است که در شرایط کنونی، وظیفه عبارتست از «نبرد در راه یک سلسله شعارهای تاکتیکی مبرم که مهمترین آنها مبارزه در راه آزادی و حقوق دموکراتیک است.» (ماهنامه مردم، مرداد ماه ۱۳۴۹، دوره ششم شماره ۶۲، مقاله ارزیابی وضع کنونی ایران از لحاظ جنبش -گفتگوئی با رفقای حزبی ما در کشور). و یا: «ما بین این نظریه حزب و این ادعا که ... خواست تاکتیکی مبرم ما باید سرنگونی رژیم باشد، تفاوت جدی و اساسی وجود دارد... کمیته مرکزی حزب توده ایران ... اینگونه تحلیل‌ها و اقدام‌های مبتنی بر آنرا نادرست و مضر می‌داند.» (همانجا) چنانکه ملاحظه می‌شود این حزب با این تحلیل در صدد آنست که به طریق مسالمت آمیز شاه را وادار کند که نوعی دموکراسی برقرار ساخته و زمینه را برای فعالیت علنی حزب مهیا نماید.

سازمان چریکهای فدائی خلق، تئوری خود را بر اساس تحلیلی قرار می‌داد که دقیقاً در مقابل آن تحلیل قرار داشت و طبعاً شیوه مبارزاتی وی نیز در نقطه مقابل شیوه مبارزاتی حزب توده قرار داشت. در اولین اثری که از این سازمان معروفیت پیدا کرد یعنی در کتاب «مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک» به تحلیل اوضاع ایران می‌پردازد و مخصوصاً در مورد تحولات ناشی از «انقلاب سفید» شاه که نظر حزب توده را قبلاً دیدیم می‌گوید: «هدف باصطلاح انقلاب سفید عبارت بود از بسط نفوذ امپریالیسم در شهر و روستا»^۱ و در همین کتاب با تشریح تضاد اساسی کشور بعنوان تضاد خلق با امپریالیسم اعلام می‌کند که «هر تحولی باید این تضاد را حل کند» و باین ترتیب نشان می‌دهد که در چارچوبه نظام موجود هیچگونه رفرمیسم جای ندارد. در این میان شاه نیز بعنوان یک «سگ زنجیری» امپریالیسم تلقی می‌شود نه چیزی بیشتر؛ و گرچه مبارزه ضد امپریالیستی در آن مرحله با رژیم شاه صورت می‌گیرد ولی شاه مستقل از امپریالیسم برای این تئوری مفهومی ندارد و این تئوری سرنگونی شاه را حداکثر جز یک مرحله تاکتیکی جنبش نمی‌بیند و اساس مبارزه را بر مبارزه بر منافع امپریالیستی و سیستم امپریالیستی قرار می‌دهد و

^۱ «مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک»، نوشته مسعود احمدزاده ص ۳۲، انتشارات حماسه خلق مهر ۱۳۵۷

در مورد شیوه مبارزه می‌پرسد : « چگونه می‌توان آن جریانی را بنا نهاد که در مسیر آن توده بر خود، بر منافع واقعی خود، بر قدرتِ سهمگین و شکست‌ناپذیر خود واقف شود و به جریان مبارزه کشانده شود ؟ چگونه می‌توان در آن سدّ عظیم قدرتِ سرکوب‌کننده که اختناق و سرکوب مداوم، عقب‌ماندن رهبری و عدم توانائی پیشرو در ایفای نقش خود، بالاخره تبلیغات جهنمی رژیم متکی بسرنیزه میان روشنفکر خلق و خلق، میان توده و خود توده و میان ضرورتِ مبارزه توده‌ای و خودِ مبارزه توده‌ای برپا داشتند، شکاف انداخت و سیل خروشان مبارزه توده‌ای را جاری کرد ؟ » و خود پاسخ می‌دهد : « تنها راه، عمل مسلحانه است. »

این سازمان آنچه را در تئوری قبول کرده بود صادقانه در عمل به اجرا گذاشت و طبیعتاً جانفشانیهای بسیار کرد و مثلاً نویسنده همین کتاب هفده ماه پس از نوشتن این سطور و پس از شرکت در چندین درگیری مسلحانه با پلیس شاه دستگیر و پس از شکنجه‌های فراوان تیرباران شد.

از سال ۱۹۷۳ [۱۳۵۳] با نوشته‌های یکی از زندانیان سیاسی سابقه‌دار که با سازمان مزبور در ارتباط بود در سازمان چریکهای فدائی خلق طرز فکر دیگری در کنار طرز فکر اولیه بوجود آمد. این نظر در کتاب «نبرد با دیکتاتوری شاه به مثابه عمده‌ترین دشمن خلق و ژاندارم امپریالیسم» مطرح شد که چنانکه از عنوان خود کتاب برمی‌آید ضمن قبول وابستگی شاه به امپریالیسم معتقد است که «در مرحله کنونی (یعنی اوائل سالهای پنجاه) دشمن عمده جنبش، دیکتاتوری فردی شاه می‌باشد» وی می‌گوید : از آنجا که در حال حاضر سلطه و استثمار خارجی بطور غیرمستقیم یعنی از طریق رژیم و سرمایه‌های وابسته عمل می‌کند، ما با یک تجاوز مستقیم امپریالیستی روبرو نیستیم و از آنجا که رژیم [دیکتاتوری شاه] تمام تربیون‌ها و اهرم‌های قدرت را در دست دارد مبارزه با ارتجاع داخلی تنها از راه مبارزه با رژیم ممکن است. در این شرایط عمده‌ترین مسئله‌ایکه سدّ راه جنبش‌های بخش شده است دیکتاتوری شاه می‌باشد. وی با قبول بقول خودش «تاکتیک مسلحانه» معتقد است که هدف مبارزه باید بطور عمده متوجه شاه باشد نه متوجه امپریالیسم و بطور کلی معتقد است که باید شعار «مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش» که تا آن زمان از طرف چریکهای فدائی خلق عنوان شده بود به شعار «مرگ بر شاه دیکتاتور و حامیان امپریالیستش» تبدیل شود.

البته این نظر جدید با نظرات سابق سازمان اختلافات دیگری نیز دارد و بطور کلی نظر قبلی را «گرایشهای چپ روانه در درون جنبش مسلحانه» و «اپورتونیسم چپ» ارزیابی می‌کند که پرداختن به آنها از حوصله این مقاله خارج است.

به هر حال این طرز فکر جدید در سال ۱۹۷۷ [۱۳۵۵] رسماً بجای طرز فکر قبلی از طرف سازمان پذیرفته می‌شود و همین عمل نطفه یک انشعاب را که آثار آن مخصوصاً پس از سرنگونی شاه در جنبش کنونی ظاهر می‌شود بوجود آورد. سازمان با همین شعار «مرگ بر شاه و حامیان امپریالیستش» و با «تاکتیکهای مسلحانه» در نهضت و سرانجام در قیام مسلحانه فوریه ۱۹۷۹ [بهمن ۱۳۵۷] که به سرنگونی شاه منجر شد حضور دارد.

ولی پس از سرنگونی حکومت شاه و تعیین بازرگانان از طرف خمینی به ریاست دولت موقت و پیدایش کمیته‌ها در شهرها و روستاها زیر نظر روحانیون و استقرار شخص امام و دفتر وی در قم و پیدا شدن نطفه‌های نیروی مسلح جدید بنام «سپاه پاسداران انقلاب» و دریک کلام پیدایش مراکز قدرت گوناگون و

عملکردهای گوناگون از طرف ارگانهای رسمی، وضع بغرنج و پیچیده‌ای در ایران بوجود می‌آید. خمینی قبل از سرنگونی شاه همواره تأکید کرده بود که روحانیون قصد حکومت ندارند و مخصوصاً در سخنرانی‌ای که همان روز ورودش از پاریس به تهران در گورستان تهران کرد گفت که دولت موقتی سر کار خواهد آمد و این دولت موقت سعی خواهد کرد در محیطی آزاد وسائل انتخابات مجلس مؤسسان را جهت تدوین قانون اساسی کشور فراهم نماید و وی به اراده مردم تسلیم است. اگر در عمل وضع بهمین صورت جریان یافته بود مشکلی پیش نمی‌آمد ولی در عمل دولت موقت نه تنها در فکر تأمین آزادیها نبود بلکه خود خیلی زود در کردستان و ترکمن صحرا به سرکوب خونین مسلحانه مردم پرداخت و خمینی نیز بدون آنکه حاضر باشد هیچ توضیحی بدهد کمتر از دو ماه پس از سرنگونی شاه عنوان «جمهوری اسلامی» را برای حکومت آینده به فرماندوم گذاشت و مجلس مؤسسان را به مجلس خبرگان تبدیل کرد و از حق وتوی فقیه در قانون اساسی جدید دفاع کرد.

در مقابل این دولت جدید، حزب توده با تأیید کامل آن موضع گرفت و همواره هر کاری که از طرف این دولت صورت گرفت آنرا تأیید نمود جز مواردی که از طرف دولت، مستقیماً در مقابل شوروی جبهه‌گیری می‌شد. در ادبیات سازمانهای چپ امروز ایران موضع‌گیریهای گوناگون حزب توده در تأیید نظرات و اقدام‌های متناقض دولت، و مخصوصاً خمینی و هوادارانش، موضوع خنده و تفریح شده است. مثلاً وقتی [حسن] نزیه از طرف دولت بازرگان و با تأیید خمینی به ریاست شرکت ملی نفت ایران انتخاب می‌شود حزب توده می‌نویسد: «خوشبختانه دولت موقت انقلابی ... یک شخصیت سرشناس ملی نظیر آقای نزیه را به ریاست این شرکت منصوب کرده است. این انتصاب امید و انتظار برمی‌انگیزد.» (مردم ۲۰ اسفند ۱۳۵۷) و وقتی که بین نزیه و هواداران خمینی اختلاف پیش می‌آید و بدنبال آن نزیه برکنار می‌شود حزب توده نیز شدیداً به انتقاد از نزیه می‌پردازد و می‌گوید ما از همان اول با نزیه مخالف بودیم. حزب توده این رفتار خود را همواره چنین توجیه می‌کند: «اگر پرولتاریا سمت اصلی خود را متوجه خرده‌بورژوازی کند، یعنی متحدین خود را بکوبد، بسود چه نیروهائی عمل کرده است ... جز این است که در سنگر امپریالیسم، بورژوازی لیبرال و سازشکار؟» (مردم ۲۱ خرداد ۱۳۵۸)

اما سازمان چریکهای فدائی خلق پس از قیام دستخوش تحولات زیادی شد. همانطور که قبلاً دیدیم این سازمان در سال ۱۳۵۵ از تئوری اولیه خود عدول کرد و پس از سرنگونی شاه کم‌کم آثاری از انتقاد از تئوری جدید در بیانیه‌ها و نوشته‌های سازمان به چشم می‌خورد تا آنکه بالاخره در اوت ۱۹۷۹ [مرداد ۱۳۵۸] در کتاب پاسخ به مصاحبه رفیق اشرف دهقانی صراحتاً هر دو جهت‌گیری تئوریک سابق سازمان را مورد انتقاد قرار داد و این موضع را اتخاذ کرد که کار سازمان در گذشته مانع از تشکیل حزب و شکل پرولتاریا و تأمین هژمونی این طبقه در انقلاب شده و اکنون سازمان با کار سیاسی - تشکیلاتی، کار تشکیل حزب را بعنوان برنامه عاجل خود می‌پذیرد.

در مورد تحلیل دولت موقت، این سازمان تقریباً هیچ برخورد جامعی نمی‌کند و این تنها در آوریل - مه ۱۹۸۰ [اردیبهشت ۱۳۵۸] است که درنشریه کار، ارگان این سازمان، نوعی تحلیل از قدرت حاکمه کنونی بدست داده می‌شود که مطابق آن در این حاکمیت، خرده‌بورژوازی مرفه سنتی با بورژوازی لیبرال سهیم است که با سرکوب جنبش کمونیستی هم جهت با امپریالیسم عمل میکند و «اما خرده بورژوازی تنها نیمی از توصیه امپریالیسم را می‌پذیرد و همه تلاش خود را صرف سرکوب جنبش کمونیستی و بطور کلی جنبش

انقلابی می‌کند بی‌آنکه دستِ دراز شده سرمایه انحصاری و انحصارات جهانی رامستقیماً بفشارد.» (کار ۴۸- مقاله «سیاست امپریالیسم آمریکا و حاکمیت سیاسی در یکسال گذشته»)

بطور کلی، برخورد این سازمان با دولتهای بعد از قیام بیشتر موضعی بوده است. در یک‌جا اعمال آنرا مورد تأیید قرار داده و در جای دیگر به مخالفت پرداخته است. مثلاً در فراندوم جمهوری اسلامی شرکت نکرده در حالیکه در انتخابات مجلس خبرگان شرکت کرده؛ فراندوم قانون اساسی را تحریم کرده ولی در انتخابات مجلس شورای ملی شرکت نموده است؛ از اشغال سفارت آمریکا شدیداً حمایت کرده و در عین حال در جنگ کردستان کم و بیش شرکت داشته است.

جریان سومی که هم‌اکنون در جنبش کمونیستی ایران مشاهده می‌شود به برجسته‌ترین شکل در کار سازمانی تجلی می‌یابد که از همین سازمان چفخا منشعب شده و با نام «چریکهای فدایی خلق» فعالیت می‌کنند (این‌ها رهبران کنونی سازمان چریکهای فدائی خلق را غاصبین نام سازمان خود می‌دانند). این‌ها تئوری و عمل اولیه سازمان را تئوری و عمل صحیح می‌دانند و تغییرات بعدی آنرا محکوم می‌کنند و معتقدند با سرنگونی شاه پایگاه طبقاتی دولت در ایران تغییر نکرده و دولت همچنان ارگان سرکوب در دست بورژوازی وابسته است و تلاش دارد که با سرکوب انقلاب خلق باز اختناق را بر کشور حاکم کند تا منافع امپریالیسم تأمین باشد. نظرات این سازمان در مصاحبه بسیار معروف یکی از رهبران آن منعکس شده است.

در مورد شیوه مبارزه در همین مصاحبه ذکر می‌شود که هنوز مبارزه مسلحانه شکل اصلی و «محوری» مبارزه محسوب می‌شود ولی فعلاً چریکها با این دولت نمی‌جنگند گرچه هر کجا از طرف دولت به خلق حمله شود سازمان سعی خواهد کرد «مقاومت نظامی خلق را سازمان دهد ...»^۲

وظیفه اصلی در شرایط حاضر «سازماندهی مسلح توده هاست». وی ضمن قبول لزوم ایجاد همه سازمانهای دموکراتیک و ارگانهای مبارزاتی و ضمن تأیید شرکت در تمام اشکال مبارزه تأکید می‌کند که: «ولی بدون در نظر داشتن مبارزه مسلحانه و ایجاد سازمان مسلح، همه سازمانهای دموکراتیک و حاصل همه این مبارزات یکشبه به تاراج امپریالیسم می‌رود.»

به هر حال، در حال حاضر این سه نوع برخورد با دولت کم و بیش در روند حرکت سایر سازمانهای مارکسیستی در ایران نیز دیده می‌شود و طبیعی است که دولت کنونی نیز مجال کار علنی را فعلاً بدسته اول داده و حزب توده و سایر سازمانهای مدعی مارکسیسم که از دولت حمایت می‌کنند امتیاز قانونی برای چاپ و نشر نشریات خود دارند در حالیکه سازمانهای دسته دوم و سوم روز بروز امکان فعالیت علنی‌شان محدودتر می‌شود و اجازه قانونی انتشار نشریه ندارند. همین چند روز پیش دادستانی کل انقلاب اعلام کرد که فروش نشریات این قبیل سازمانها بین سه تا شش ماه زندان خواهد داشت.

بیژن هیرمن پور - ۱۳۵۹

^۲ «مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی» - انتشارات چریکهای فدایی خلق، تکثیر از هواداران چفخا در اروپا، ص ۳۶